

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل ساختاری سوره «اعراف» بر اساس سیاق محوری آیات مربوط به داستان هود^ع در اثبات پیوستگی متن قرآن (با استفاده از روش نیل رایبسون و تکمیل آن)

dr.m.rahati@gmail.com


مهناز راحتی بلاباد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی کرج

s_alarasoul@kiau.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-3635-7728

ptahminaa@yahoo.com

سوسن آل‌رسول / استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی کرج

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>تهمینہ پارسایی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی کرج
دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

چکیده

پیوستگی متن قرآن همواره محل مناقشه قرآن‌پژوهان غربی بوده است. نیل رایبسون از پژوهشگران غربی نخستین کسی است که با تکیه بر دانش‌های ادبی و زبانی جدید توانست پیوستگی آیات قرآن را به اثبات برساند. رایبسون برای اثبات پیوستگی متن قرآن، بعضی از سور مدنی را بررسی کرد. برای تبیین درستی نظریه رایبسون و فراگیر بودن طرح او در کل قرآن، سوره «اعراف» که از سور مکی است، انتخاب شده، سپس بخشی از آیات این سوره (۶۵-۷۲) به‌منزله بخش محوری در نظر گرفته شده، با پردازش نزولی و نظم متقارن، پیوستگی اجزای درونی سوره بر اساس سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود^ع، با شیوه تحلیلی - ترکیبی به اثبات رسیده است. ابتدا با الگوی رایبسون ساختار کلی سوره تقسیم شده و انسجام درونی و لفظی آیات بر مبنای تکرار الفاظ با الگو ارائه گردیده است. سپس با تکمیل الگوی رایبسون و افزودن معیار بخش‌بندی سیاقی و ارتباط معنایی، مناسبت آیات محوری و رابطه با غرض سوره درباره پیوستگی رسالت با توحید و تکذیب آیات با تکبر و شرک در اثبات پیوستگی ساختاری سوره «اعراف» و تأیید طرح رایبسون به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: رایبسون، پیوستگی آیات، سوره اعراف، ساختار سوره، هود^ع.

نیل رابینسون (ت ۱۹۴۸م) قرآن‌پژوه و علاقه‌مند به مطالعات اسلامی، دانشمند و کشیش مسیحی است که به اسلام مشرف شده و معتقد است: نام پیامبر اکرم ﷺ در انجیل یوحنا آمده است (رابینسون، ۱۳۸۳). رابینسون رئیس بخش «مطالعات اسلامی» دانشگاه «ولز» انگلستان بود و تحصیلات خود را در دانشگاه «آکسفورد» و «بیرمنگام» گذراند. او مؤلف چهار کتاب و بیش از بیست مقاله در زمینه مطالعات اسلامی است. بیشترین شهرت او به سبب نگارش کتاب **کشف قرآن: رویکردی معاصر به متن مستور** است (شریفی، ۱۳۸۴).

چون نزول قرآن طی ۲۳ سال و به صورت تدریجی و با موضوعات گوناگون صورت گرفته، شائبه ناپیوستگی متن قرآن همواره در میان پژوهشگران غربی، به‌ویژه در سور مدنی که دارای موضوعات متفاوتی هستند، مطرح بوده و موجب شده است تا افرادی با تکیه بر دانش‌های ادبی و زبانی در پی اثبات پیوستگی متن قرآن برآیند.

رابینسون نخستین کسی است که پیوستگی متن قرآن را براساس شواهد واژگانی به اثبات رسانده است. او ساختار کلی سوره را در نظر گرفته و آیات سوره را بخش‌بندی کرده، سپس روابط این بخش‌ها را براساس شواهد لفظی که بر پایه تکرار بوده، توصیف نموده است (رابینسون، ۲۰۰۱، ص ۳). او توانسته ارتباط بین بخش‌ها را از طریق «تحلیل گفتمان» که شیوه‌ای از نقد ادبی است، اثبات کند (توکلی محمدی و پویازاده، ۱۳۹۶). در تحلیل گفتمان، متن به واحدهای کوچک تقسیم می‌شود و با استفاده از عناصر درون‌متنی و پردازش نزولی می‌توان تفسیر صحیحی از متن به دست آورد (اقاگل‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۴۸-۴۹).

مقاله حاضر با هدف راستی‌آزمایی روش رابینسون، ابتدا نگاهی کلی به پیوستگی آیات در سوره «اعراف» با روش وی، یعنی «تحلیل گفتمان» براساس ارتباط لفظی داشته، سپس برای تکمیل و تأیید نظریه رابینسون، آیات مربوط به داستان حضرت هود ﷺ در سوره «اعراف» را که از سور مکی و سبع طوال (زرقانی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹) است، انتخاب کرده، با پردازش نزولی به بررسی ساختاری ارتباط معنایی سیاق آیات مربوط به داستان مزبور با دیگر سیاق‌های سوره و چگونگی ارتباط عناصر درون‌متنی براساس بخش‌بندی سیاقی همسو با غرض سوره پرداخته است.

چون سوره «اعراف» از سور مکی بلند و دارای موضوعات متعددی است، برای این بررسی انتخاب شده است. علاوه بر این، خواسته‌ایم نظریه رابینسون را بر سور بلند مکی نیز مطابقت دهیم تا فراگیری این طرح در تمام متن قرآن قابل اجرا باشد (نیز این انتخاب در جهت پژوهشی بزرگ‌تر برای تحلیل نقش حضرت هود ﷺ در آیات و سور قرآن بوده است که در مقاله مستقل دیگری بدان پرداخته خواهد شد).

۱. پیشینه بحث

نگاه بیشتر مفسران به قرآن براساس ارتباط متوالی آیات بوده و به ارتباط کل اجزای سوره کمتر توجه شده است. در قرن سوم توسط **جاحظ** به تناسب آیات براساس نظم بیانی توجه گردید و آن را «عجاز» نامید. سپس **باقلانی** در

قرن پنجم با استفاده از نظم معنایی آیات این رویکرد را تکمیل کرد و این شیوه به تفسیر راه پیدا کرد تا در قرن ششم طبرسی آیات را به صورت محورهای موضوعی تفسیر کرد و زمخشری ارتباط اعجاز بیانی را با تفسیر بیان کرد. در قرن هشتم زرکشی «علم مناسبت» را از علوم قرآن نامید و آن را کشف روابط بین آیات و سوره به شمار آورد. در قرن نهم بقاعی *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* را در این زمینه تألیف کرد (مهدوی راد و همکاران، ۱۳۹۸). در قرن چهاردهم رشیدرضا با توجه به پیوستگی آیات سوره، مجموع آیات و سوره‌های قرآن را دارای وحدت موضوعی بیان نمود (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۶-۲۴) و در قرن بیستم سید قطب کتابی درخصوص فهم قرآن براساس نگرش کلی به نگارش درآورد (شفق، ۱۳۸۶).

همچنین علامه طباطبائی با این روش تفسیر *المیزان* را به رشته تحریر درآورد و *آیت‌الله معرفت* با استفاده از هدفمند بودن سوره‌های قرآن به نگارش تناسب موجود بین آیات پرداخت (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۱۷-۱۹). علاوه بر کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، می‌توان از پژوهش‌های دیگری در این زمینه نام برد: پایان‌نامه‌ای با عنوان *بررسی ارتباط آیات سوره هود* (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۳)؛ هدف این پژوهش بررسی ارتباط آیات سوره «هود» است تا روشن گردد اگرچه آیات به صورت پراکنده و متناسب با زمان نزول نازل شده، ولی نظم منطقی بر آیات حکم فرمادت. ابتدا آیات سوره براساس موضوعات گوناگون دسته‌بندی شده و شش خط ارتباطی حاصل گشته است که سایر موضوعات سوره زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند. موضوع این پایان‌نامه طراحی الگویی برای ارتباط آیات سوره‌هاست.

مقاله «دستان باز؛ قرائتی از سوره مائده» (رایسنون، ۱۳۹۱)؛ در این مقاله سوره «مائده» به یازده بخش تقسیم شده و از طریق ارتباط لفظی و شیوه‌های نقد ادبی رایج در غرب، پیوستگی ارتباط میان بخش‌های متوالی به اثبات رسیده است. او علاوه بر متفاوت بودن مبانی بخش‌بندی، الگویی فراگیر به صورت معکوس و قلب برای ارتباط بین بخش‌های سوره ارائه داده است. بر این اساس بخش‌های متوالی باهم مرتبط هستند و بین آنها تناظر وجود دارد. مقاله «بازخوانی انسجام ساختاری قرآن کریم در پرتو نظریه متقارن از دیدگاه ریموند فرین؛ مطالعه موردی سوره یوسف» (فاضلی و همکاران، ۱۴۰۱)؛ در این مقاله رویکرد ریموند فرین که متکی بر نظم متقارن است، در تحلیل بلاغی سوره «یوسف» به کار رفته است. ریموند فرین سوره «یوسف» را به یازده بخش تقسیم کرده و به صورت معکوس میان بخش‌ها ارتباط برقرار کرده است. با استفاده از این طرح، زیبایی متن سوره «یوسف» در جهت اعجاز ادبی قرآن و اثبات عدم تحریف آن بهتر تبیین شده و ساختار منسجم سوره «یوسف» با استفاده از نظم متقارن به اثبات رسیده است.

مقاله «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوپیرس» (مکوند و شاکر، ۱۳۹۴)؛ میشل کوپیرس قرآن پژوه معاصر معتقد است: نظم متقارن ریشه در بلاغت سامی دارد و با این نظریه به تحلیل بلاغی متن قرآن می‌پردازد. این مقاله بی‌نظمی ظاهری قرآن را در نتیجه فقدان ساختار نمی‌داند، بلکه آن

را حاصل ساختار پیچیده مبتنی بر بلاغتی فراگیر در خاورمیانه قدیم به شمار آورده است. برای اثبات این نظریه مقطعی از سوره «مائده» در جهت کشف بلاغی آن پژوهش گردیده و معلوم ساخته است که مرکز نقش کلیدی در تفسیر متن دارد و تکرار اهمیت آن را آشکار می‌سازد.

مقاله «انسجام ساختاری سوره یوسف در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه جواد انورقریشی» (فاضلی و همکاران، ۱۴۰۱)؛ در این مقاله سوره «یوسف» به ۲۱ بخش تقسیم شده و ده بخش ابتدایی با ده بخش انتهایی به صورت معکوس با یکدیگر مرتبط هستند. این مقاله با تکیه بر نظم متقارن، تحلیل بلاغی و نظم کامل سوره «یوسف» را از دیدگاه جواد انورقریشی بیان کرده است.

به‌طور کلی از میان پژوهش‌های صورت‌گرفته، تاکنون روش رابینسون به صورت بررسی درستی دیدگاه او با محور قرار دادن دسته‌ای از آیات در سوره مکی اعراف بررسی نشده است.

۲. ضرورت پژوهش

انگیزه اصلی مترجمان و پژوهشگران قرآن در غرب، در رد قرآن و جلوگیری از نفوذ گسترش آن در اروپا بود؛ مانند ترجمه‌های لاتین قرآن از روبرت کتونی و لودویکو مارچی و... که در این ترجمه‌ها تصویری ناقص از اسلام و قرآن ارائه شده است. در قرن نوزدهم اسلام‌شناسی در غرب به سمتی پیش رفت که تحقیقی روشمندانه درباره اسلام و قرآن انجام دهد و با تحقیق در مفردات قرآنی خواستند تا برداشت‌های نادرست از قرآن را اصلاح کنند. از این دوره می‌توان کتاب *تاریخ قرآن نولدکه و مطالعات اسلامی گلذیهر* را نام برد.

شناخت روش‌های قرآن‌پژوهی در غرب برای مسلمانان ضروری است و اهمیت آن زمانی مضاعف می‌شود که خود را ملزم به پاسخ‌گویی به شبهات در این زمینه بدانیم. علاوه بر آن، به‌کارگیری روش‌های پژوهشگران غربی و دستاوردهای آنان می‌تواند موجب حرکت گردیده، روش‌های جدیدی از آنان به دست آوریم (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴).

در قرن بیستم وقتی رابینسون با انتقاد پژوهشگران غربی درباره پراکندگی موضوعات سوره‌های بلند مدنی مواجه شد، درصدد ارائه روشی برای اثبات پیوستگی متن قرآن برآمد (رابینسون، ۱۳۹۱) ممکن است انطباق روش رابینسون بر روی سوره‌های مکی دشوار بوده یا نیاز به تغییراتی داشته باشد تا با سوره‌های مکی سازگار شود. به همین سبب الگوی رابینسون را به سوره مکی اعراف عرضه می‌داریم و برای راستی‌آزمایی، روش او را با پیوستگی ساختاری معنایی مطابقت می‌دهیم تا درستی یا نادرستی روش او تبیین شود. بررسی درستی روش او که با استفاده از شیوه نقد ادبی جدید صورت می‌گیرد، برای مرجعیت سایر پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعات اسلامی ضروری است.

علاوه بر آن کتاب *کشف قرآن رابینسون* که در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسیده، به کشف ارتباط بین آیات پرداخته و به‌عنوان کتابی شناخته‌شده در حوزه قرآن‌پژوهی، راهنمایی قابل اعتماد و استاندارد برای دانش‌پژوهان اروپا و امریکا محسوب می‌شود (رابینسون، ۲۰۰۳، ص ۳).

۳. دیدگاه رایبسون

طرحی که رایبسون برای اثبات پیوستگی آیات انتخاب کرده از رویکرد/امین/احسن/اصلاحی (مفسر پاکستانی، ۱۹۰۴-۱۹۹۷) اتخاذ شده است. نظر اصلاحی درخصوص سوره‌ها این است که شاید شکل خاصی نداشته باشند، ولی در عین حال منسجم هستند و ممکن است یک مجموعه ارتباطی چندبعدی داشته باشند (رایبسون، ۲۰۰۳، ص ۲۷۱-۲۷۵).

رایبسون کار/اصلاحی را ناقص می‌بیند که نمی‌توان با استفاده از این روش، الگوی صحیحی ارائه داد. پس با استفاده از سبک دانشمندان اروپایی به مسائل ادبی توجه کرده و توانسته است ساختار منظم و پیچیده بعضی از سوره را به دست آورد، ولی اذعان داشته این نظریه ممکن است درباره همه سوره‌ها صدق نکند (همان، ص ۹۵-۱۸۸).

رایبسون معتقد است: در سوره‌ها یک کلمه یا عبارت کلیدی تکرار شده که مضمون سوره با آن ارتباط دارد و هر سوره دارای موضوعی متمایز است؛ مانند ستونی که تمام آیات حول آن می‌چرخند. برای شناسایی، ابتدا ساختار کلی سوره را در نظر گرفته، سپس سوره را براساس تغییر موضوع، مفهوم و مخاطب، به بخش‌ها و واحدهای کوتاه تقسیم کرده، ولی ارتباط بین دسته‌ها آشکار نیست و باید وحدت آنها را نشان داد (همان، ص ۱۴۲-۱۴۶). با مطالعه هر بخش باید طرحی پدیدار شود که تمام آیات سوره را دربر گیرد و کلمات کلیدی بخش‌های گوناگون حول آن جمع شوند (همان، ص ۲۷۱-۲۷۲).

تقسیم‌بندی سوره به بخش‌های گوناگون برای عرب‌ها که با آهنگ و ساختار نحوی آشنایی دارند، آسان است، ولی برای غیرعرب تشخیص آن دشوار است. رایبسون برای بررسی سوره‌های کوتاه مکی، رابطه ساختار با صدا و معناشناسی را بررسی کرد و متوجه شد صدا اثری وحدت‌بخش دارد و برای تأثیرپذیری مخاطب و آماده کردن او برای پذیرش کلام وحی به کار رفته است. همچنین کلماتی که از یک لفظ مشتق شده و در بخش‌های گوناگون به کار رفته‌اند یا انتهای آیات سوره به یک آهنگ ختم می‌شوند و سوره‌های کوتاه مکی دارای یک ساختار متقارن و بخش مرکزی هستند (همان، ص ۱۶۲-۱۶۶).

او ارتباط آیات را در سوره با استفاده از شواهد لفظی آشکار کرده، اقرار می‌کند توجه کافی به شناسایی بخش‌بندی سوره نداشته است (رایبسون، ۱۳۹۱). رایبسون برای بخش‌بندی سوره از طریق نشانه‌های لفظی، مرز آیات را مشخص کرد و به تغییر موضوع پی برد. او مهم‌ترین نشانه لفظی را تکرار می‌داند و بخش‌بندی را بر پایه تکرار قرار داده است. همچنین معیار بخش‌بندی را عبارت‌های خاص در آغاز و پایان یک بخش، تکرار یک عبارت خاص در یک بخش می‌داند که در سایر بخش‌ها وجود نداشت. تشابه عبارات در آغاز و پایان یک بخش در نظر گرفته شده و با بررسی دقیق متن و کشف نظم درونی قرآن توانسته است برای تکرار الفاظ در بخش‌های سوره «واژه‌های قلابدار» را کشف کند.

«واژه‌های قلابدار» از سه قسم تشکیل می‌شوند: ۱. عبارت یا اصطلاحی که در انتهای یک بخش آمده و در بخش بعدی تکرار می‌شود. ۲. اصطلاحی که در یک بخش آمده است و در آغاز بخش بعدی تکرار می‌شود. ۳. هر دو نوع تکرار در این بخش وجود دارد.

با استفاده از شواهد لفظی و تحلیل گفتمان، واژه‌های قلابدار و مشابه ارتباط میان بخش‌ها را آشکار می‌کند و برای آن الگویی ارائه می‌دهد (محمدعلی‌نژاد عمران و امامی دانالو، ۱۳۹۹). مبنای بخش‌بندی او چون بر پایه شواهد لفظی است، ممکن است متغیر بوده و تقسیم‌بندی صحیحی نداشته باشد. بنابراین روش مزبور هم مانند سایر روش‌ها دور از نقض نیست؛ ولی چون بر مبنای روش ادبی جدید است، دیدگاه او را متمایز می‌کند. ممکن است روش او برای ما قابل قبول نباشد، ولی از نظر پژوهشگران غربی مقبول واقع شده است.

۴. پیوستگی آیات سوره اعراف براساس الگوی رابینسون

براساس الگوی رابینسون سوره «اعراف» دارای یک مقدمه از آیات ۱ تا ۱۰، بخش مرکزی از آیه ۱۱ تا ۱۹۵ و بخش خاتمه از آیه ۱۹۶-۲۰۶ است. براساس موضوعات، بخش مرکزی از ۷ زیربخش تشکیل شده است. مقدمه درباره قرآن و توصیه‌هایی به پیامبر است. زیربخش‌های بخش مرکزی عبارت است از: داستان خلقت آدم و اغواگری شیطان و توصیه‌هایی در زمینه هدایت (آیات ۱۱-۳۷).

بخش دوم آیات ۳۸-۵۳ انسان‌ها را در قیامت به سه دسته مکذبان، مؤمنان و اصحاب اعراف تقسیم کرده است. بخش سوم اشاره به ربّ و رحمت ویژه محسنان (آیات ۵۴-۵۸) است. بخش چهارم داستان‌های پیامبران است که قسمت بزرگ‌تری از سوره را دربر گرفته، شامل سه زیربخش می‌شود. آیات ۵۹-۱۷۱ دعوت به خداپرستی و تقوا، توجه به رحمت خداوند، ارسال رسل، ربوبیت و تکذیب، نسبت به واژه‌های دیگر از تکرار و تأکید بیشتری برخوردار هستند.

بخش پنجم آیات ۱۷۲-۱۷۹ درباره غفلت‌پذیری و زیانکاری بنی آدم است. بخش ششم آیات ۱۸۰-۱۸۸ درباره تکذیب‌کنندگان آیات و گمراهی‌شان است. بخش هفتم دوباره به خلقت آدم و شرک و ناسپاسی او در آیات ۱۸۹-۱۹۵ برمی‌گردد. در قسمت اختتامیه آیات ۱۹۶-۲۰۶ بازگشت به قرآن و توصیه‌هایی به پیامبر آمده است.

جدول ۱: بخش‌های سوره اعراف

	افتتاحیه سوره	آیات ۱-۱۰	درباره قرآن و توصیه به پیامبر و شکرگزاری تعداد کمی از مردم
A	بخش اول	آیات ۱۱-۳۷	خلقت آدم و اغوای او توسط شیطان و توصیه‌هایی به آدم
B	بخش دوم	آیات ۳۸-۵۳	تقسیم انسان‌ها به سه گروه مکذبان، مؤمنان و اعراف در قیامت
C	بخش سوم	آیات ۵۴-۵۸	اشاره به ربوبیت خداوند و رحمت او بر محسنان اگر شکرگزار باشند

D	بخش چهارم	زیربخش اول: آیات ۵۹-۹۳ محور مرکزی سوره	داستان پیامبران نوح، هود، صالح، لوط و شعیب ﷺ
E	بخش چهارم	زیربخش دوم: آیات ۹۴-۱۰۲ هسته محوری	ارسال نبی، ایمان، تقوا و تکذیب
D'	بخش چهارم	زیربخش سوم: آیات ۱۰۳-۱۷۱ مکمل محور مرکزی	داستان موسی ﷺ
C'	بخش پنجم	آیات ۱۷۲-۱۷۹	یادآوری پیمان بنی آدم و غفلت‌پذیری و زیانکاری
B'	بخش ششم	آیات ۱۸۰-۱۸۸	اشاره به تکذیب‌کنندگان و ایمان‌نیابردنشان
A'	بخش هفتم	آیات ۱۸۹-۱۹۵	درباره خلقت آدم و شرک و ناسپاسی بنی آدم
	اختتامیه سوره	آیات ۱۹۶-۲۰۶	درباره قرآن و توصیه‌هایی به پیامبر اکرم ﷺ

الگوی بخش‌بندی‌ها و ارتباط میان بخش‌ها به صورت متوالی و معکوس به‌دست آمده است. الگوی معکوس (قلب) در اصطلاح فارسی «لفّ و نشر» نام دارد. بخش مربوط به پیامبران را محور سوره قرار داده که بیشتر آیات سوره آیات به آن اختصاص دارد.

داستان‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند: ابتدا داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب ﷺ آمده است. آیات ۹۴-۱۰۲ فاصله ایجاد کرده و به ایمان و تقوا و عدم ایمان و تکذیب اشاره می‌کند که می‌توان آن را زیربخش محوری این بخش در نظر گرفت.

سپس در ادامه داستان حضرت موسی ﷺ آمده است. اگر بخش اول تا سوم را به صورت A, B, C نامگذاری کنیم و بخش چهارم (داستان‌ها) را محور سوره قرار دهیم، بخش پنجم تا هفتم متناظر و مکمل بخش‌های اول تا سوم هستند. بخش ابتدایی و بخش انتهایی سوره با یکدیگر مرتبط و مکملند.

۵. ارتباط بخش‌های متوالی براساس دیدگاه رابینسون

با استفاده از کلمات مشابه در بخش‌های سوره، ارتباط میان آنها بررسی می‌شود. در مقدمه از عبارت «فَلْيَلْأَمَّا تَشْكُرُونَ» استفاده شده است که اگر آن را «واژه قلابدار» به حساب آوریم، در بخش اول، این واژه به صورت «لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» آمده است. آنان با این منطق که پدرانمان این‌گونه بودند، با تکبر آیات را تکذیب می‌کردند و این‌گونه موجب شرک و خسران را فراهم می‌ساختند. در آیه ۳۷ عبارت «كَذَّبَ بِآيَاتِنَا» و «كِتَاب» آمده است. همچنین در مقدمه از «كِتَاب» در آیه ۲ استفاده شده و آن را ذکری برای مؤمنان دانسته است.

بخش دوم بنی آدم را به سه گروه تقسیم کرده و جزای هر گروه را بیان نموده است. در آیه ۴۰ «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا»، «تکذیب» آیات همراه «تکبر» آمده است. این عبارت را می‌توان واژه قلابدار دانست. در آیه ۴۳ «جَاءَتْ

رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ» به ارسال رسل اشاره کرده و در آیه ۵۲ «كِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً»، کتاب را مایه هدایت مؤمنان دانسته است. مکذبان بهره‌ای از کتاب که با ارسال رسل به دست آمده است، ندارند؛ زیرا آیات را تکذیب و ناسپاسی می‌کنند.

بخش سوم تأکید بر ربوبیت خداوند با واژه «رَبُّ الْعَالَمِينَ» آمده است و رحمتش را ویژه محسنان می‌داند که شکرگزارند: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ». در آیه ۵۸ و ۵۷ «لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» آمده است. «رَحْمَتِ» واژه قلابدار این بخش است.

بخش چهارم را اگر بخش محوری در نظر بگیریم از سه زیربخش تشکیل شده است: اول داستان‌های پیامبران، از جمله حضرت هود^{علیه السلام} را تبیین می‌کند. بیان داستان‌ها در این بخش مشابه یکدیگر است و واژه مشابه درباره ربوبیت خداوند، ارسال رسل، دعوت به ایمان و تقوا، رحمت ویژه مؤمنان و تکبر و تکذیب است که معمولاً از جانب بزرگان قوم آغاز می‌شود. در این بخش همانند بخش دوم، متذکر شده است که پیروی از پدران را رها کنید. عبارت‌های مشابه و قلابدار این قسمت عبارتند از: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (آیه ۷۲ و ۶۴)، «الْكَافِرِينَ» (آیه ۶۶)، «الَّذِينَ كَذَّبُوا» (آیه ۹۲)، «كَذَّبُوا» (آیه ۹۶)، «كَذَّبُوا» (آیه ۱۰۱)، «تُرْحَمُونَ» (آیه ۶۳)، «بِرَحْمَةٍ» (آیه ۷۲).

زیربخش بعدی نتیجه‌گیری از داستان‌های پیامبران از آیات ۹۴-۱۰۲ درباره سنت خداوند در ارسال رسل و تکذیب، به روش پیشینیان سخن گفته و همچنین به ایمان و تقوا توصیه کرده و از واژه خاصی به نام «عَهْدُ» (آیه ۱۰۲) سخن گفته و اکثریت را نسبت به عهد، فاسق دانسته است. عبارت «أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيِّ» در آیه ۹۴ و «كَذَّبُوا» در آیات ۱۰۱ و ۹۶ آمده است.

زیربخش سوم داستان حضرت موسی^{علیه السلام} را به تفصیل از آیه ۱۰۳-۱۷۱ آورده و مانند زیربخش اول درباره ارسال رسل (آیه ۱۰۳)، ربوبیت خداوند (آیه ۱۰۴ و ۱۲۱)، بزرگان قوم (آیه ۱۱۰ و ۱۲۷)، تکبر (آیه ۱۳۳ و ۱۴۶)، تکذیب (آیات ۱۳۶ و ۱۴۶ و ۱۴۷)، رحمت خداوند (آیه ۱۴۹ و ۱۵۱ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶) و شکرگزاری (آیه ۱۴۴) سخن گفته که با زیربخش اول مکمل هستند.

در آیه ۱۵۸ از شمول جهانی رسالت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} خبر می‌دهد و ایمان آوردگان به خدا و رسول را در زمره هدایت‌شدگان و رستگاران می‌شمارد. این قسمت از واژه «مِيثَاقُ الْكِتَابِ» (آیه ۱۶۹) و «يُنكثُونَ» (آیه ۱۳۵) استفاده کرده است. واژه «الْكِتَابِ» در آیه ۱۶۹ دوبار و در آیه ۱۷۰ یک بار آمده است.

بخش پنجم (آیات ۱۷۲-۱۷۹) با یادآوری پیمان، از بنی‌آدم آغاز شده و با گواه گرفتن بر خویش، آنان را شاهد بر ربوبیت خداوند گرفته است. علت گمراهی جن و انس را تبعیت از هوای نفس، تبعیت از شیطان و تبعیت از پدران برشمرده است که موجب تکذیب آیات می‌شود. عبارت «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» در آیه ۱۷۶ و ۱۷۷ آمده است.

بخش ششم آیات ۱۸۰-۱۸۸ درباره مکذبان است که به آنها مهلت داده می‌شود و به عذاب استدراج دچار می‌شوند. این آیات پیامبر را نذیر و بشیر برای مؤمنان می‌داند. «الَّذِينَ كَذَّبُوا» در آیه ۱۸۲ آمده است.

بخش هفتم آیات ۱۸۹-۱۹۵ دوباره به خلقت انسان از نفس واحده و شرک و ناسپاسی او برمی گردد که پذیرای هدایت نیست. با اینکه می خواهد از شاگردان باشد، ولی ناسپاسی می کند. «الشاکرین» در آیه ۱۸۹ آمده است.

بخش خاتمه (آیات ۱۹۶-۲۰۶) به بخش آغازین برمی گردد، توصیه هایی را به پیامبر ارائه می دهد و راهکارهایی برای رهایی از وسوسه های شیطان برای متقین بیان می کند و قرآن را رحمتی برای مؤمنان می داند. «رَحْمَةً» در آیه ۲۰۳ و «تُرْحَمُونَ» در آیه ۲۰۴ آمده است.

ارتباط موضوعی بخش ها با یکدیگر به صورت متوالی براساس واژه های مشابه در بخش ها تکرار شده اند (واژه های قلابدار). همچنین اگر بخش چهارم بخش محوری سوره باشد ارتباط معکوس بین بخش ها به وجود آمده است. ارتباط بخش ۳ به صورت معکوس و آینه ای، همچنین بخش ۲ و ۶ بخش ۱ و ۷ و بخش ۱ با ۸ به صورت معکوس یا الگوی آینه ای با یکدیگر مرتبط و مکمل یکدیگرند.

در این بررسی که با الگوی رابینسون ارائه شده، ارتباط تکذیب آیات خدا و رسولش و نبود ایمان و بی تقوایی با تکبر و شرک و ناسپاسی آشکار است. همچنین ارتباط رسالت با توحید، تقوا با رحمت و رستگاری برای مؤمنان از ارتباط کلمات کلیدی بخش ها به دست آمده است.

در بخش اول و آخر واژه «کتاب» آمده و در بخش آخر به صراحت از «الْقُرْآن» نام برده است. می توان گفت: ایمان به آیات خداوند منظور آیات کتاب قرآن است که توسط رسولش برای انسان ها فرستاده شده است.

در بخش محوری از کلمه «عَهْد» و «مِثَاق» و شکستن عهد نام برده و در آیه ۱۷۲ به آن اشاره کرده که بنی آدم، خود بر ربوبیت خداوند شهادت داده اند. ارتباط آن می تواند این گونه باشد که عهدی بین خداوند و بنی آدم بوده و بنی آدم به عهد وفادار نمانده و عهدشکنی کرده اند. ارسال رسل برای یادآوری این عهد بوده است. با توجه به ارتباط متوالی بین بخش ها می توان گفت: اعتقاد به ربوبیت خداوند، پذیرش رسل و ایمان به آیات (کتاب) از موضوعاتی است که از آن عهد گرفته است.

در بررسی نتیجه به دست آمده درباره واژه های پرتکرار و مشابه، واژه «رَب» از نظر تعداد به کار رفته در بخش ها این گونه شمارش شده است: از تکرار ۶۳ بار واژه «رَب»، می توان تأکید بر ربوبیت را به دست آورد. همچنین در بخش های اول تا پنجم (محوری) واژه «رُسُل» ۲۰ بار تکرار شده است. بنابراین ارسال رسل و دعوت رسولان به خداپرستی و تقوا از موضوعات پرتکرار سوره است.

واژه «كَذَّبَ» (۱۵ مرتبه) و واژه «ظَلَمَ» (۱۷ مرتبه) از دیگر واژگان پرتکرار این سوره هستند. درخصوص ارتباط این دو واژه می توان گفت: کسانی که آیات را تکذیب می کنند موجبات ظلم به خویشان را فراهم می سازند.

۶. تکمیل روش رابینسون

رابینسون اعلام کرد: برای بخش بندی سوره ملاک خاصی را مدنظر قرار نداده است. در این پژوهش برای تکمیل روش وی ملاک در تقسیم بندی سوره بخش بندی «سیاقی» یا «رکوعات» است. در اصطلاح، تقسیمات قرآنی به

تقسیماتی گفته می‌شود که با علامت «ع» مشخص شده‌اند. در این تقسیم‌بندی مفهوم آیات ملاک تقسیم قرار گرفته است (مستفید، ۱۳۸۴، ص ۱۵). به رکوعات «سیاق» هم گفته می‌شود. مطالعه سیاقی را در سوره «اعراف» ادامه می‌دهیم.

در جهت تکمیل الگوی رابینسون می‌توان از الگوی خامه‌گر برای ارتباط آیات و در جهت هدف سوره استفاده کرد. معیارهای خامه‌گر برای این الگو توجه به موضوعات ذیل است:

۱. پیوستگی لفظی و معنایی آیات و گفتارهای مستقل در سوره (سیاق) و عنوان‌بندی سیاق‌ها؛

۲. جمع‌بندی عناوین مشترک با توجه به کلمات کلیدی در هر سیاق و استفاده از آن در ذیل غرض سوره؛

۳. برای اطمینان از صحت استخراج ساختار و کشف غرض سوره، آیات آغازین و پایانی سوره، محور مشترک قصه‌ها و موضوعات تکرار شده بررسی گردید (خامه‌گر، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۱).

این مقاله تکمیل‌کننده روش رابینسون با استفاده از تقسیم‌بندی سیاقی یا همان رکوعات است. رابینسون با نگاه کلی به سوره و با پردازش نزولی پیوستگی، متن را از طریق «تحلیل گفتمان» و «ارتباط لفظی» اثبات کرده است. در این مقاله برای اثبات درستی روش رابینسون با توجه به ارتباط معنایی اجزای سوره با یکدیگر و ارتباط با هدف سوره، سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود^ع انتخاب شد و پیوستگی و ارتباط آیات این سیاق با سوره «اعراف» از طریق پردازش صعودی و تحلیل ساختاری بررسی گردید.

استفاده از کلمات کلیدی سیاق آیات مربوط به داستان هود^ع به‌مثابه شاهد و یافتن کلمات کلیدی مشابه این سیاق در سیاق‌های دیگر، برای بررسی ارتباط آیات و جایگاه این سیاق در سوره و ارتباط آن با غرض سوره و ارتباط معنایی میان سیاق‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

سیاق آیات مربوط به داستان هود^ع از سوره «اعراف» به‌عنوان سیاق محوری انتخاب و با پردازش صعودی و نزولی ارتباط ساختاری آن با سایر اجزاء سوره بررسی خواهد شد. «ارتباط ساختاری» روشی نظام‌مند به منظور شناسایی الگوی روابط میان شاخص‌هاست. «ساختارگرایی» بیان ماهیت سوره‌ها و ارتباط اجزا و آیات و سیاق‌هاست. «ساختار» به معنای مجموع روابط اجزای موجود در سیاق آیات، در یک سوره و کل قرآن است و ساختارگرایی آنها را به‌عنوان مجموعه‌ای منظم و در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کند.

استفاده از کلمات تأکیدی یا تکراری یا کلماتی که نتیجه گفت‌وگوی میان حضرت هود^ع و قوم اوست، کلمات کلیدی این سیاق به شمار آمده و سپس ارتباط سیاق محوری با سایر سیاق‌ها با استفاده از واژگان مشابه سیاق محوری بررسی شده است. همچنین از عناصر درون‌متنی به‌عنوان شاهد به منظور تحلیل ساختاری صحیح استفاده شده است.

۷. تحلیل ساختاری سیاق آیات مربوط به داستان هود^ع در سوره اعراف

سوره «اعراف» در مصحف، هفتمین سوره و پس از سوره «انعام» و پیش از سوره «انفال» قرار دارد. اهداف سوره

«اعراف» بیان اصول کلی دین و مبانی دعوت الهی است که عبارتند از: توحید، نبوت و معاد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۵۱-۵۴). سوره «اعراف» مشتمل بر ۲۴ سیاق است (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸-۲۲۹). بیشتر سیاق‌های سوره (۱۴ سیاق) به داستان‌های پیامبران اختصاص یافته است (آیات ۵۹-۱۷۱).

داستان حضرت هود^ع در سیاق نهم سوره «اعراف» آمده است. نام هود^ع در سوره‌های «اعراف»، هود و شعراء» ذکر شده و در سوره «ابراهیم، مؤمنون، احقاف، فصلت، ذاریات، قمر، حاقه، صاد، حج، قاف و توبه» داستان قوم عاد بدون آوردن نام هود^ع آمده است. در سوره «اعراف» نام هود^ع در آیه ۶۵ آمده است: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ».

کلمات کلیدی سیاق عبارتند از: «اعْبُدُوا اللَّهَ، تَتَّقُونَ، الْمَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا، الْكَافِرِينَ، ناصِحٌ، آمِنٌ، أبَاؤُنَا، رَحْمَةً، الَّذِينَ كَذَّبُوا».

قوم عاد از اقوام عرب و ملتی نیرومند و ثروتمند بودند، ولی بت پرستی در میان آنها رواج داشت. حضرت هود^ع با آنها رابطه خویشاوندی داشت (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۵۳-۱۴۸) و از طرف پروردگار مأمور دعوت آنها به توحید گردید. واژه «أخ» و تعبیر «یا قوم»، احساسات و عواطف آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و جاذبه بیشتری ایجاد می‌کند. اولین دعوت پیامبران بیدار کردن فطرت انسان‌ها و نفی شرک است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ص ۹۹). هود^ع دعوت خود را از توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۰۷؛ داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۲۵۸) و بعد از حضرت نوح^ع مبلغ پیام‌های الهی و دعوت به تقوا بود.

از روش‌های تبلیغی حضرت هود^ع صراحت در بیان بود. وی معتمد و خیرخواه آنان بود، ولی از طرف اشراف و بزرگان قوم مؤکداً به سفاهت (به خاطر رها کردن دین قومش) و دروغ‌گویی (به خاطر ادعای رسالت از جانب پروردگار) متهم گردید. حضرت هود^ع مردم را مخاطب قرار داد (چون مخاطبان پیامبر قشر خاصی نیستند) و فرمود: من نادان و بی‌خرد نیستم و پیامبری از جانب پروردگارم و بی‌هیچ تأکیدی در کلام، با یادآوری نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده بود از ایشان خواست که خدا را عبادت کنند. ولی قوم به خاطر عادت بر رفتارهای پدرانشان تعصب به خرج دادند و از عقشان تبعیت نکردند. در نتیجه عذاب بر آنها نازل شد. حضرت هود^ع و مؤمنان به واسطه رحمتی خاص از جانب خداوند نجات یافتند و کافران به سبب تکذیب آیات (از جمله ارسال پیامبر) و هدایت نشدن به هلاکت رسیدند.

۷-۱. اشتراکات سیاق محوری با سیاق قبل و بعد

سیاق قبل درباره قوم نوح و موضوع اصلی آن بندگی خداست. وجه اشتراک آن با سیاق محوری در کلمات «اعْبُدُوا اللَّهَ، الْمَلَأَ، ناصِحٌ، كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» است. حضرت نوح و هود^ع در اولین دعوت، خداپرستی را مطرح کردند. مخالفان آنها «مَلَأَ» قوم بودند. هر دو پیامبر خود را ناصح معرفی کردند و هر دو قوم مشمول «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» قرار گرفتند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۴۱).

توجه به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» در دو سیاق، به علت نزاع بر ربوبیت است. حضرت نوح علیه السلام با سخنانی مشابه حضرت هود علیه السلام به تقوا امر می‌کرد تا مشمول رحمت خداوند قرار گیرند (زیرا تقوا همراه با رحمت الهی موجب نجات است). در ابتدای سیاق بعدی از حضرت صالح علیه السلام به نام «أخوهم» یاد شده است که با دعوت به عبادت خداوند و یادآوری نعمت‌ها با قوم گفتم‌وگو کرد. بزرگان قوم که از مستکبران بودند، از روی تکبر سخنان وی را انکار کردند. اشتراک این سیاق با سیاق محوری در کلمات «أخاهم، اعبدا الله و نصحت» است. در سیاق قبل، حضرت هود علیه السلام به عنوان «ناصح»، قوم را به عبودیت و تقوا توصیه می‌کرد، ولی در سیاق قوم ثمود از فساد هم نهی شده است. در سیاق محوری بزرگان کافر قوم، و در این سیاق بزرگان مستکبر قوم اولین کسانی بودند که نافرمانی می‌کردند و علت انکار و کفر آنها به خاطر تکبرشان بود (شهیدی، ۱۳۸۸) که مایه نابودی خود و جامعه می‌شدند.

۷-۲. پردازش صعودی سیاق محوری آیات مربوط به داستان هود علیه السلام با سایر سیاق‌های سوره اعراف هریک از سیاق‌های بیست و چهارگانه سوره «اعراف» در کلماتی با سیاق محوری مشترک است. به‌دست آوردن ارتباط بین ساختارها، با مطالعه آیات و ارتباط هر آیه در سیاق مربوط به آن و ارتباط سیاق‌های سوره که دارای اهداف متنوعی هستند، همه در جهت هدف سوره هستند. ممکن است سیاق‌ها موضوعات متنوعی داشته باشند، لیکن انتقال سخن از موضوع اصلی به موضوعات فرعی همراه با انذار و تبشیر در حالی که مخاطب را به موضوع اصلی بازمی‌گرداند (استطرداد)، بهترین شیوه بیان مطلب در کوتاه‌ترین کلام است (گلجانی امیرخیز، ۱۳۷۹).

۷-۳. ارتباط سیاق‌ها در سوره اعراف براساس سیاق محوری

براساس پردازش صعودی بر روی سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود علیه السلام به‌مثابه سیاق محوری و ارتباط آن با سایر سیاق‌ها براساس کلمات و عبارات مشابه و تکراری، می‌توان ارتباط سیاق محوری با سایر سیاق‌ها و هدف سوره را به‌دست آورد.

کلمات کلیدی سیاق‌ها عبارتند از:

اول. لِلْمُؤْمِنِينَ، لَا تَسْبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، الْمُرْسَلِينَ؛

دوم. تَتَكَبَّرَ، تَرَحَّمْنَا، الْخَاسِرِينَ؛

سوم. التَّقْوَى، الشَّيَاطِينِ، الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، آبَاءَنَا؛

چهارم. تُشْرِكُوا بِاللَّهِ، اتَّقَى، كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، كَذَّبَ بِآيَاتِهِ، رُسُلْنَا؛

پنجم. الَّذِينَ كَذَّبُوا، الَّذِينَ آمَنُوا، رُسُلٌ؛

ششم. رَحْمَةً، لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، رُسُلٌ؛

هفتم. رَحْمَتٌ؛

هشتم. اَعْبُدُوا اللَّهَ، رُسُلٌ، لِيَتَّقُوا، تَرَحَّمُونَ، اَبْلَغُ، اَنْصَحُ، الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا؛

نهم (محوری). اَعْبُدُوا اللَّهَ، تَتَّقُونَ، الْكَافِرِينَ، الْمَلَأَ رُسُولُ، اُبْلَغُ، نَاصِحُ، اَبَاؤُنَا، رَحْمَةً، الَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا، مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ؛
دهم. اَعْبُدُوا اللَّهَ، الْمُرْسَلِينَ، الْمَلَأَ، اُبْلَغُ، نَصَحْتُ؛

یازدهم. اَعْبُدُوا اللَّهَ، مُؤْمِنِينَ، الْمَلَأَ، اَمَّوْا، لَمْ يُؤْمِنُوْا، كَذِبًا، الَّذِينَ كَفَرُوْا، الَّذِينَ كَذَّبُوْا، اُبْلَغْتُ، نَصَحْتُ؛
دوازدهم. اَبَاءَنَا، كَذَّبُوْا، اَمَّوْا، اَتَّقُوْا؛

سیزدهم. جَاءَتْ رُسُلٌ، مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوْا بِمَا كَذَّبُوْا، رُسُولٌ؛
چهاردهم. الْمَلَأَ، اَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، اَمَّنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا؛
پانزدهم. الْمَلَأَ، مُتَّقِينَ؛

شانزدهم. مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ، لِنُؤْمِنَنَّ، كَذَّبُوا بآيَاتِنَا؛
هفدهم. الْمُؤْمِنِينَ، يَتَكَبَّرُونَ، لَأَيُّؤْمِنُوْا، كَذَّبُوا بآيَاتِنَا؛
هجدهم. يَرْحَمْنَا، رَحْمَتِكَ، اُرْحَمِ الرَّاحِمِينَ؛

نوزدهم. رَحْمَةً، اِرْحَمْنَا، رَحْمَتِي، يَتَّقُونَ، يُؤْمِنُونَ، فَالَّذِينَ اَمَّوْا؛
بیستم. رُسُولٌ، اَمَّوْا بِاللَّهِ وَرَسُوْلِهِ؛
بیست و یکم. يَتَّقُونَ، لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ، تَتَّقُونَ؛

بیست و دوم. اَشْرَكَ اَبَاؤُنَا، الَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا (۲ بار)؛

بیست و سوم. كَذَّبُوا بآيَاتِنَا، نَذِيرٌ، نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛

بیست و چهارم. شُرَكَاءَ، تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، الَّذِينَ اَتَّقُوْا، رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، تُرْحَمُونَ.

از ارتباط کلمات کلیدی سیاق‌ها به دست آمد دوری از شرک و حرام بودن شرک و ارتباط آن با سیاق محوری در عبارت «اعْبُدُوا اللَّهَ» است. پیامبران افرادی از خود قوم و ناصح و امین هستند و برای هدایت فرستاده شده‌اند. دعوت پیامبران همواره به عبادت خدا و سفارش به تقوا بوده است. «ایمان» و «تقوا» موجب دفع بلا و نزول برکات می‌شود. انجام دستورات دین و عذرخواهی به درگاه خداوند موجب تقواست و متقین سرانجامی نیک خواهند داشت. در صورت استغفار، رحمت خداوند هم باید شامل حال انسان بشود. رحمت از جانب خدا ویژه مؤمنان است و شامل حال متقین و مؤمنانی می‌گردد که از پیامبر تبعیت می‌کنند و به او ایمان دارند و رستگار می‌شوند. اگر رحمت خدا شامل حال مؤمنان نشود از خاسران خواهند بود.

تکبر و استکبارجویی موجب نپذیرفتن حق و ورود به عذاب است. نافرمانان همواره از مستکبران اشراف هستند که بر تصمیم‌گیری‌های رهبر جامعه تأثیرگذارند. کبر موجب نافرمانی و نافرمانی پیامبر، ظلم به خویشتن و موجب عذاب در قیامت است. تکبر و تکذیب آیات مانع ورود به بهشت می‌گردد. تکذیب‌کنندگان متکبران هستند که به خاطر تکذیبشان ایمان نمی‌آورند و به پیامبر تهمت می‌زنند. اعمال ایشان حبط می‌شود و به تدریج عذاب می‌گردند؛ زیرا «عمین» (کوردل) هستند. آنها از عذاب گذشتگان

عبرت نمی‌گیرند و عذاب‌ها را حوادثی می‌دانند که به گذشتگان نیز رسیده است. با استناد به رفتار گذشتگان، نباید از شیطان پیروی کرد که به خاطر عمل سفها ممکن است همه عذاب شوند؛ ولی افراد باتقوا در وسوسه‌های شیطان به خود می‌آیند و بصیرت پیدا می‌کنند. آنچه موجب غفلت و تکبر و تکذیب می‌شود فراموشی ذکر رب است.

آدمی بنا بر فطرت، به ربوبیت خداوند شهادت می‌دهد، ولی با تبعیت از پدران و از روی هوای نفس، آیات را تکذیب کرده، با این کار به خود ظلم می‌کند. از ارتباط سیاق‌های سوره می‌توان علت نپذیرفتن توحید، تکذیب آیات و نافرمانی مشرکان و کافران را تبعیت از نیاکان و هوای نفس و غفلت دانست که موجب ظلم به خویشان و ورود به عذاب می‌شود. هر کاری در اخلاق، اعمال و عقاید به توحید برمی‌گردد.

سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود^ع درباره علت رفتار قوم نسبت به پیامبرشان و سرانجام آنهاست. ارتباط سیاق‌های دیگر سوره در ارتباط با سیاق محوری، علت رفتارها و نپذیرفتن توحید، تکذیب آیات و سرکشی از سوی مشرکان و کافران را تبعیت از نیاکان و غفلت بیان می‌دارد که موجب ظلم به خویشان و ورود به عذاب می‌شود. ارتباط سیاق محوری با غرض اصلی سوره، تسلای خاطر برای پیامبر است و علل رفتار مردم عصر نزول را با پیامبر و آیات نازل شده بیان می‌کند.

۷-۴. عناصر درون متنی سوره اعراف

آیات آغازین و پایانی، اسماء الحسنی، سوگندها، شخصیت‌ها و داستان‌های به کار رفته در سوره از شواهد درون‌متنی برای تأیید نتیجه به‌دست آمده است (خامه‌گر و همکاران، ۱۳۹۵).

۷-۴-۱. آیات آغازین و پایانی

رکوع نخست، مقدمه و رکوع آخر در جایگاه نتیجه قرار دارند. با تمرکز بر این دو رکوع، می‌توان محور موضوعی سوره را کشف کرد (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹). سیاق ابتدایی خطاب به پیامبر است و با کتاب آغاز شده و سنتی را خاطر نشان می‌سازد که وقتی مردم غیر از خدا اولیای دیگری می‌گرفتند خداوند آنان را به عذاب هلاکشان می‌ساخت و در آیه انتهایی سیاق، عده کمی از مردم را شکرگزار نعمت‌های خداوند می‌داند.

در سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود^ع نمونه‌ای از مردمی هستند که تبعیت از پدرانشان موجب تکذیب و شرکشان می‌شود.

سیاق انتهایی درباره بنی‌آدم است که ادعای شکرگزاری می‌کنند، ولی فراموش کرده، برای خدا شریک قرار می‌دهند. پس شکرگزاری نکردن بیشتر مردم که در سیاق ابتدای سوره بود، در سیاق انتهایی تکرار شده است. در انتهای سوره دوباره خطاب به پیامبر، توصیه‌هایی درباره برخورد ایشان با جاهلانی که دعوت حق را نمی‌فهمند آمده است. همچنین از کتاب قرآن نام برده، آن را رحمتی برای مؤمنان دانسته است.

با استفاده از معنای لغوی اسماء الحسنی، رابطه اسما با غرض اصلی سوره و ارتباط آن با سیاق محوری کشف خواهد شد. در سوره «اعراف»، اسماء الحسنی به این ترتیب هستند: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۵ مرتبه)، «خَيْرَ الْحَاكِمِينَ» (۱ مرتبه)، «خَيْرَ الْفَاتِحِينَ» (۱ مرتبه)، «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱ مرتبه)، «خَيْرَ الْغَافِرِينَ» (۱ مرتبه)، «غَفُورٌ» (۲ مرتبه)، «رَحِيمٌ» (۲ مرتبه)، «سَمِيعٌ» (۱ مرتبه)، «عَلِيمٌ» (۱ مرتبه) آمده است.

لفظ جلاله «الله» در این سوره ۶۱ بار و نام «رَبِّ» ۶۵ بار تکرار شده است. در سیاق مربوط به حضرت هود... در سوره «اعراف» نام «الله» ۴ بار و «رَبِّ» ۴ بار آمده است. در کل سوره (رَبِّ ۴ بار بیش از الله) و با توجه به معنای لغوی «رَبِّ»، پرورش و تربیت انسان‌ها با توجه دادن به صاحب تمام موجودات و عالمین که «الله» است، آمده؛ زیرا تکرار واژه «الله» ۴ بار کمتر از «رَبِّ» بوده است. در سیاق محوری که تکرار این دو کلمه برابر است، نشان می‌دهد که حضرت هود... می‌خواست آنها را متوجه کند «رَبِّ» شما همان «الله» است.

در سوره «اعراف» با توجه به اسماء الحسنای به کار رفته و نافرمانی مردم از عبادت «الله» می‌توان گفت: ربوبیت را مخصوص «الله» دانسته است. تکرار «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اشاره دارد به اینکه خداوند در دو عالم «رَبِّ» شماست.

۳-۴-۷. شخصیت‌های مطرح در سوره و ارتباط آنها با سیاق محوری

ابتدای سوره فریب خوردن آدم و همسرش از شیطان ذکر شده است که موجب هبوطشان شد. از دیگر شخصیت‌ها حضرت نوح، هود و صالح... هستند که مردم را به توحید و ترک شرک دعوت می‌نمودند. سپس از حضرت لوط... نام برده است که از پیروان شریعت حضرت ابراهیم... و حضرت هود بودند و حضرت صالح... که از پیروان شریعت حضرت نوح... بود. شخصیت بعدی حضرت شعیب... است و دعوت او همانند حضرت نوح و هود و صالح... بود.

درباره حضرت موسی... سیاق متفاوت شده است: «ثُمَّ بَعَثْنَا...»؛ زیرا ایشان سومین پیامبر اولوالعزم بود. شخصیت دیگری که نام او به‌طور مشخص نیامده بلعم باعورا (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۱۱۴) است.

ارتباط شخصیت‌های سوره «اعراف» با سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود... در پیام رسالت و نوع دعوت آنهاست. ابتدای سوره خطاب به پیامبر است که عرب بودند. حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب... همگی از نژاد عرب بودند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۴). نام بردن از پیامبران هم‌زمان موجب تحمل بهتر سختی‌هایی است که در مسیر رسالت وجود دارد تا بدانند که پیامبران قبل هم با مشکلاتی در مسیر دعوت مواجه بودند. آمدن نام حضرت موسی... به علت اولوالعزم بودن ایشان وجه اشتراک با پیامبر و نافرمانی بنی‌اسرائیل از حضرت موسی... موجب دلداری و تسلای خاطر ایشان است.

در ابتدای سوره، تکبر شیطان بر انسان را بیان کرده و توصیه برای فریب نخوردن از شیطان و تبعیت از پدران

از نکاتی است که در آیه ۲۸ و ۲۷ به انسان تذکر داده شده است. سرگذشت *بعمر باعورا* در انتهای سوره شبیه سرگذشت اقوام تمام پیامبرانی است که در سوره ذکر شده که با تبعیت از هوای نفس، از شیطان تبعیت کردند و از نظر معنوی دچار هبوط شدند و با ادامه گمراهی و اصرار بر آن در زمره مکذبان گردیدند و به عذاب الهی گرفتار آمدند.

۴-۷. داستان‌های سوره

داستان آدم و سرانجام نافرمانی او (هبوط) و سرانجام مخالفت شیطان با دستورات الهی رانده شدن از درگاه خداوند بود که در جهت غرض سوره (سرانجام مخالفت با آیات و دستورات الهی) قرار دارد. در ادامه داستان حضرت نوح علیه السلام و دعوت به توحید و ترک شرک و دنباله آیات قبلی است. به منظور تکمیل همین بیان، داستان حضرت هود، صالح، شعیب، لوط و موسی علیهم السلام را نیز ذکر می‌فرماید.

بعد از حضرت نوح علیه السلام داستان حضرت هود علیه السلام آمده است. سرانجام مخالفت قوم هود با پیامبرشان و تکذیب او، گرفتار شدن به عذاب و هلاکتشان بود. داستان بعدی درباره حضرت صالح علیه السلام است که قوم خود را به دین توحیدی دعوت نمود، ولی قوم ثمود در اثر انکار و مخالفت پیامبرشان عذاب شدند.

داستان بعدی درباره قوم لوط است که در اثر نافرمانی هلاک شدند. داستان شعیب نیز عطف بر داستان نوح است، ولی قوم او را تکذیب کردند و نابود شدند.

در داستان حضرت موسی علیه السلام، فرعون حضرت موسی علیه السلام را تکذیب کرد و با همراهانش غرق شدند. در آیه ۱۶۳ و ۱۶۴ داستان اصحاب سبت آمده است که از حد خود تجاوز کردند و به خاطر گناهشان، این‌طور آزمایش شدند (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۹۳-۱۱۳) و سرانجام نافرمانی ظالمان دچار شدن به عذابی سخت بود.

در تمام این داستان‌ها سرانجام مخالفت با آیات و دستورات الهی، کیفیت نزول عذاب و هلاکت منکران بیان شده است. غرض از این آیات بیان حال مردم از حیث قبول عهد الهی و رد آن است تا برای مردم و به‌ویژه امت اسلام انذار و مایه عبرت باشد که با آیات ابتدایی سوره «اعراف» مطابقت دارد. بیان احوال اقوام گذشته علاوه بر دلداری برای پیامبر، ارائه موضع‌گیری صحیح در برابر مخالفان را نشان می‌دهد.

۵-۷. سوگندهای سوره

سوگندهایی که در سوره آمده مربوط به لام قسم است که در آیات گوناگونی به چشم می‌خورد؛ از جمله آیات ۶، ۷، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۵۲، ۵۹، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۸۹. عرف عرب این بوده که در تأکید دیده‌ها و شنیده‌ها به قسم متوسل می‌شده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۱۱۷). علاوه بر آن، برای توجه دادن به مطلب از سوگند استفاده شده است (کخدایی و صمدانیان، ۱۳۹۸). با بررسی آیاتی که در آنها لام قسم آمده، بیشترین تأکید و توجه با استفاده از لام سوگند مربوط به ارسال رسل سه بار در سوره تکرار شده و رحم و مغفرت خداوند در سوره دو بار با لام سوگند آمده است.

۵. جمع‌بندی روش رایبیسون و روش ساختاری در سوره اعراف

با جمع الگوی رایبیسون و روش ساختاری، پیوستگی آیات سوره «اعراف» براساس بخش‌بندی محتوایی به صورت معکوس و متوالی به دست آمد (بخش‌ها سرانجام شرک و مخالفت با آیات الهی را ترسیم می‌نمایند).

براساس واژه‌های قلابدار، کتاب قرآن رحمتی برای مؤمنان است و با پذیرش آیات و قبول دعوت پیامبر باید شاکر باشند و ربوبیت خداوند را بپذیرند. استفاده از واژه «کتاب» در ابتدا و انتهای سوره و تکرار آن در بخش‌های ۱ و ۳ و اشاره مستقیم به قرآن در انتهای سوره تأکید بر اهمیت و پذیرش آن به‌عنوان آیت خداوند است.

در تحلیل ساختاری سیاق آیات مربوط به داستان هود... می‌توان گفت: بزرگان کافر او را به سفاقت و کذب متهم کردند و با تبعیت از پیشینیان، از حضرت هود... درخواست عذاب کردند.

درخصوص ارتباط سایر سیاق‌ها با سیاق محوری و در جهت هدف، علت نپذیرفتن توحید، تکذیب آیات و سرکشی از سوی مشرکان و کافران را تبعیت از نیاکان و هوای نفس و شیطان بیان می‌کند که موجب ظلم به خویشتن و ورود به عذاب می‌شود که از دیدگاه رایبیسون هم این نظریه به‌دست آمد.

ذکر واژه «رَبِّ» در آیات گوناگون سوره، اشاره به توحید ربوبی دارد. آنها خداوند را به‌عنوان خالق قبول داشتند، ولی در توحید ربوبی دچار شرک و انکار بودند. داستان‌های سوره نیز سرانجام مخالفت با دستورهای خدا را بیان کرده است. بیشترین سوگندهای سوره بر ارسال رسل است که تبعیت از رسولان و ایمان آوردن به آنها را موجب رستگاری و ورود به رحمت خداوند می‌داند.

داستان قوم حضرت هود... که یکی از داستان‌های مطرح‌شده در سوره «اعراف» است، با هدف سوره و سیاق‌های دیگر برای بیان علت تکذیب، جزای مکذبان، برخورد‌های مخالفان، نپذیرفتن دعوت پیامبران و غرض سوره مطابق است. دیدگاه رایبیسون با نظریه ساختاری سوره می‌تواند مکمل اثبات پیوستگی متن باشد و غرض سوره را نمایان سازد.

نتیجه‌گیری

۱. با استفاده از بخش‌بندی سیاقی، آیات به‌طور منظم دسته‌بندی شدند و آنچه از پردازش صعودی سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود... در ارتباط با آیات و غرض سوره به‌دست آمد، دیدگاه رایبیسون را تأیید می‌کند. رایبیسون نیز احتمال خطا در بخش‌بندی آیات را مطرح کرده بود.

۲. با روش رایبیسون آیات براساس محتوایی تقسیم‌بندی شدند و نتیجه به‌دست آمده با تقسیم‌بندی سیاقی بسیار نزدیک و قابل تطبیق است.

۳. از عناصر درون‌متنی به‌عنوان شاهد برای درستی دیدگاه رایبیسون استفاده شد که مؤید آن بود.

۴. با توجه به معیارهایی که *رابینسون* برای پیوستگی آیات مدنظر قرار داده است، می‌توان از این روش با تطبیق بر ساختار سوره استفاده کرد.

۵. در دیدگاه *رابینسون* آنچه معیار قرار گرفته بود استفاده از عبارات و واژه‌های مشابه و تکراری یا قالبی بود که تنها با تحلیل گفتمان می‌توان روابط بین واژه‌ها را به‌دست آورد.

۶. استفاده از سیاق آیات مربوط به داستان حضرت هود^ع در پردازش صعودی و استفاده از کلمات کلیدی این سیاق با سایر سیاق‌ها موجب شد تا کلمات خاص در سیاق‌های دیگر مدنظر قرار نگیرد، در حالی که با نظر *رابینسون*، واژه «عَهْد» که در بخش مرکزی سوره آمده، با پیمان «آلست» در آیه ۱۷۲ و پیمان شکنی انسان‌ها در آیه ۱۳۵ در ارتباط است که از آیات سوره به‌دست می‌آید.

۷. براساس نظریه *رابینسون* و تکمیل آن براساس بخش‌بندی سیاقی و ارتباط لفظی و معنایی میان بخش‌ها و ارتباط با غرض سوره، انسجام ساختاری سوره اعراف در تأیید روش *رابینسون* به اثبات رسید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آقاگل زاده، فردوس، ۱۳۹۰، *تحلیل گفتمان انتقادی*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابراهیمی، فاطمه، ۱۳۹۳، *بررسی ارتباط آیات سوره هود*، پایان نامه کارشناسی ارشد، یزد، دانشگاه یزد.
- توکل محمدی، نرجس و اعظم پویازاده، ۱۳۹۶، «واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر رهیافت نیل رابینسون»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ش ۴، ص ۲۵-۵۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- خامه گر، محمد، ۱۳۹۲، *ساختار سوره*، قم، نشر.
- و همکاران، ۱۳۹۵، «اعتبارسنجی رهیافت های کشف استدلالی غرض سوره های قرآن»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۷۹، ص ۴-۲۵.
- داورپناه ابوالفضل، ۱۳۶۶، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، کتابخانه صدر.
- رابینسون، نیل، ۱۳۸۳، «عیسی در قرآن - عیسی تاریخی و اسطوره تجسد»، ترجمه محمدکاظم شاکر، *هفت آسمان*، ش ۲۴، ص ۱۴۷-۱۶۸.
- ، ۱۳۹۱، «دستان باز؛ قرآنی دوباره از سوره مانده»، ترجمه محمدکاظم شاکر و انسیه عسگری، *پژوهش های قرآنی*، ش ۱، ص ۱۵۶-۱۹۰.
- رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰م، *تفسیر المنار*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۰، *تفسیر قرآن مهر*، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، ۱۳۸۵، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تفسیری.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدرالمشهور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شرفی، علی، ۱۳۸۴، «با قرآن پژوهان جهان؛ نیل رابینسون»، *گلستان قرآن*، ش ۲۰۷، ص ۳۵-۵۹.
- شفق، محمدحسن، ۱۳۸۶، «روش تفسیری سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن»، *منهاج*، ش ۵، ص ۱۲۵-۱۴۷.
- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۸، «معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو»، *معرفت*، ش ۱۴۳، ص ۱۲۷-۱۳۶.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵، *جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ، ۱۳۸۴، *مجمع البیان*، تهران، فراهانی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *تفسیر طبری*، بیروت، دارالمعرفه.
- کدخدایی، مرصیه السادات و محسن صمدانیان، ۱۳۹۸، «بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن»، *پژوهش های زبان شناختی قرآن*، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۲۸.
- کریمی نیا، مرتضی، ۱۳۸۴، «قرآن پژوهی در غرب؛ گذشته و حال»، *گلستان قرآن*، ش ۲۰۶، ص ۱-۳.
- گلجانی امیرخیز، ایرج، ۱۳۷۹، «هر سوره بسان مجموعه ای منظم»، *مطالعات اسلامی*، ش ۵۰ و ۴۰، ص ۴۶۷-۵۱۰.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی، ۱۳۹۴، *سوره شناسی*، قم، نصاب.
- فاضلی، حمیدرضا و همکاران، ۱۴۰۱، «بازخوانی انسجام ساختاری قرآن کریم در پرتو نظریه متقارن از دیدگاه ریمنودفرین (مطالعه موردی سوره یوسف)»، *مطالعات سبک شناسی قرآن کریم*، ش ۱۱، ص ۹-۳۴.
- ، ۱۴۰۱، «بازخوانی انسجام ساختاری سوره یوسف در پرتو نظریه نظم متقارن؛ با تأکید بر دیدگاه جواد انورقریشی»، *پژوهش های ادبی - قرآنی*، ش ۳۷، ص ۱۰۰-۱۱۹.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- محمدعلی نژادعمران، روح الله و حسام امامی دانالو، ۱۳۹۹، «تبیین پیوستگی آیات سوره علق براساس روش نیل رابینسون»، *علم زبان*، ش ۱۲، ص ۲۷۹-۳۰۳.

مستفید، حمیدرضا، ۱۳۸۴، *تفسیرات قرآنی و سوره‌مکی و مدنی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۳، *تناسب آیات*، قم، بنیاد معارف اسلامی.

مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، *تفسیر کاشف*، قم، بوستان کتاب.

مکوند، محمود و محمدکاظم شاکر، ۱۳۹۴، «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوپیرس»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳، ص ۴-۳۳.

مهدوی‌راد، محمدعلی و همکاران، ۱۳۹۸، «تاریخ دانش تناسب آیات»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۶۵، ص ۱۳۵-۱۵۴.

Robinson, Neal, 2001, "Hands outstretched: Towards a re-reading of surat al-ma'ideh", *Journal of Quranic Studies*, N. 3 (1), p. 1-19.

-----, 2003, "Discovering the Qur'an", Printed and bound in Great Britain by Biddies Ltd.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی